دین تراکه مومنان اند ای خدا امحی لغت معنید از و در بحق کافران تا متفرق گردد جمعیت
آنها یا بر یک مشورت متفق نشوند و نیک بختان قدمهای کافران تا در جنگ مسلمانان
رو بگریز آورند و نازل کن بر کافران عذاب بشدت آثار قهر خود را که باز نگردانند آن
عذاب یا آن قهر را از قومی که کامل اند در جرم ای کافران و قنوت شافعیه همین ست
لیکن در روایت ابوداود وارد شده ست از انس رضی الله عنه که رسول خدا قنوت نهر
ماه ترک کرده بگاه دعا بد کردند بر کافران بستر کند شستند خواندن این قنوت
قوله بسم الله الرحمن الرحیم در سخن کبیر بعضی مروی ست بسم الله الرحمن الرحیم
در صدر اللهم انا نستعینک و در صدر دعای اللهم ایاک نعبد الی آخر همچنان این هر دو
دعا مثبت ست در مصحف ابی مسعود رضی الله عنه که نزد او از قرآن ست اگرچه صحیح
آنست که این هر دو دعا از سور قرآنی نیست زیرا که ثبوت هر دو دعا بخبر احاد است
نه بتواتر و در بعضی روایات ست که این هر دو سوره قرآن منسوخ التلاوه ست اللهم
انا نستعینک الخ بار خدایا بتحقیق ما جماعه مومنان طلب میکنیم از تو معونت را بر طاعت
و ترک معصیت و غلبه را بر نفس و شیطان و کافران و طلب می کنیم از تو بخشش گناهان را
بخشش عیوب را و در بعضی نسخ ست که نؤمن بک ای تصدیق می کنیم بوحدانیت تو و اکر
ونثنی علیک ای ثنا و ستایش میکنیم بر تو و در بعضی نسخ ست الخیر الی ثنا را الخیر منصوب است
بر مصدریت که مفید نوع ست از ثنا گفتن که در اصول ثابت نیست لیکن در قواعد
و غیرها از کتب فقهی ست و لا نکفرک و کفران نه سپاسی نعمتهای تو نمی کنیم من نعمتها
کفوت فلذا با ... حذف المضاف الا کفوت نعمته و ... میکنیم و می گذاریم کسی را که
و نمی لغت میکند حکم ترا هر دو فعل متنازع اند در کلمه من و در اذکار ست من یلحد فی
صفاتک یعنی کسی که مایل است در صفات تو از حق مانند معتزله و ملک نصب بواد است

ونستغفرک

دادن

و مروی ست نعبد او نیز برای خدا مخصوص کرده ایم سر العبادت و الصلوة که فرض العبادت
و السجود که غایت خضوع ست پس ذکر صلوة بعد از عبادت و ذکر سجود بعد از
صلوة برای اظهار شرف صلوة و سجود ست و لک نسعی و در بعضی نسخ ست و
الیک ای برای تو و بسوی تو می دویم و تردد می کنیم در عبادت حق و میشتابیم در عمل
و خدمت و میترسیم از عذاب تو که حق ست و ثابت و امید میداریم رحمت و احسان
ترا و مروی ست نرجو رحمتک و نخشی عذابک ... بتحقیق عذاب تو که حق ست
بکافران ملحق بکسر حا و هو المشهور ای لاحق کننده است کمال که آن عذاب و
شود و منقول ست از کسانی که الحقه و الحقه بمعنی مانند تبعه و اتبعه ای لکافران
مورث شود یا رسنده ست و مروی ست بفتح آن حاء نیز ای لکافران لاحق کرده
و حیا نیست مثل ها ست و اذا انتکلم بهذه قال سبحان الملک
القدوس ثلث مرات یمد صوته فی الثالثة و یرفع
و در روایت ابن ابی شیبه ست فی الآخرة یرفع بها صوته در سنن
نسائی و ابوداود و در مصنف ابن ابی شیبه و سنن دارقطنی مروی ست از ابی ابن
کعب رضی الله عنه که چون رسول خدا السلام می فرمود و فارغ می شد از نماز وتر
میگفت سبحان الملک القدوس سه بار و میفرمود یکبار از پس دوم و سوم در نوبت سیوم
صدا مرنوم ست دراز میکشید آواز خود را و در او قدوس بر آواز بلند میکرد و در سنن
... رق ثالثه و بمد مذکر داواراز اظهار آنست که مرفع عطف تفسیر یمد است و جمله
یمد صوته مستانفه ست و مولا حنفی گفته که یمد حال ست از فاعل قال انتهی و شارح
گفته که بر تقدیر حالیت لازم می آید که تخصیص تسبیح ثالثه بمد نباشد این تسبیح را اگر در همین
مره ثالثه و لا یخفی ما فیه انتهی مخفی نماند که یمد صوته بر تقدیر حالیت قید قال ست که